

وحدت یا تعدد قلمرو «اختیار» و «رعایت مصلحت» در عقد وکالت

محمد امینی**

علیرضا فصیحی زاده*

چکیده

برای وکیل تعهدهایی از سنخ تکالیف قانونی و نه تعهدهای قراردادی که بتوان الزام او را به انجام آن‌ها خواست، بیان شده است. از جمله این تکالیف، رعایت مصلحت موکل و عدم تجاوز از حدود اختیار اعطایی است که مقنن در ماده ۶۶۷ ق.م. به آن اذعان داشته است. بر این اساس در تحقیق حاضر این سؤال مطرح است که آیا عمل وکیل در قلمرو اختیار برابر است با رعایت مصلحت موکل و یا اینکه هر کدام از این دو با دیگری متفاوت است و عمل به هر یک از آن‌ها، وکیل را از انجام مورد دیگر بی‌نیاز نخواهد کرد؟ به عبارتی، آیا میان قلمرو اختیار و مصلحت، وحدت وجود دارد یا تعدد؟ نگارندگان پس از مطالعه تألیف‌های حقوقی و آثار فقیهان، با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی به این نتیجه دست یافتند که عمل در حدود اختیار و رعایت مصلحت واحد نیست و هر کدام مجزا از دیگری است و وکیل باید هر کدام از این‌ها را در عرض یکدیگر انجام دهد. همچنین با ترسیم گستره مصلحت، مشخص شد که با پذیرش نظریه تعدد، ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت یک حکم بیشتر نیست و نیازی به بیان فروض سه‌گانه‌ای که در تألیف‌های حقوقی وجود دارد، نیست و از آنجا که رعایت مصلحت یک تکلیف است، میان رعایت و عدم رعایت آن، وجه سوومی قابل تصور نیست.

*استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران fasihzadeh@ase.ui.ac.ir

**دانشجو دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤل)

aminimohammad341@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۱

واژگان کلیدی: تعهد قانونی، قلمرو اختیار، قلمرو مصلحت، ماده ۶۶۷ ق.م، نظریه تعدد، نظم عمومی.

سرآغاز

وکالت عقدی است که به موجب آن اختیار تصرف در امور موکل برای وکیل ایجاد می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۸: ۲۲۶) و از جمله عقود جایز است که وکیل باید به‌عنوان جانشین و نماینده موکل تا هنگامی که این عقد باقی است، مفاد آن را رعایت (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) و در این مسیر، طبق مصلحت شخص موکل عمل کند. وکیل باید به‌عنوان امین موکل، تکالیف امانت را از جوانب مختلف به نحو مطلوب انجام دهد. وجود عنصر امانت و امانت‌داری وکیل، برای شخص موکل، یک اعتماد و خاطر جمعی به وجود می‌آورد مبنی بر اینکه وکیل تا زمانی که عقد باقی است، نهایت سعی خود را به کار می‌گیرد و مطابق با اختیار اعطایی و مصلحت، عمل خواهد کرد که این مهم، تذبذب و نگرانی را از او (موکل) دور می‌سازد. نویسنده قانون مدنی به این مورد توجه داشته و در ماده ۶۶۷ می‌گوید: «وکیل باید در تصرفات و اقدام‌های خود مصلحت موکل را مراعات کند و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا برحسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند».

اگر این ماده به دو بخش تقسیم شود: در بخش اول، رعایت مصلحت موکل توسط وکیل، الزامی دانسته شده است و کلمه «باید» حکایت از چنین امر مهمی دارد. در بخش دوم نیز قانون‌گذار، وکیل را موظف به عمل در حدود اختیار و نه بیشتر از آن کرده است. اما سؤال اساسی که ذهن نگارندگان این تحقیق را به خود مشغول کرده، آن است که آیا میان قلمروی اختیار و مصلحت، وحدت وجود دارد یا تعدد؟ به عبارتی دیگر، از آنجا که قانون‌گذار رعایت مصلحت و عمل در حدود اختیار را در یک ماده بیان کرده است، آیا مقصود او وحدت این دو مهم بوده است و اقدام وکیل در محدوده‌ی اختیار اعطایی را برابر با رعایت مصلحت موکل می‌داند؟ دیدگاه حقوق‌دانان و فقیهان در این زمینه چیست؟ به طور قطع، پاسخ به سؤالات مزبور، صرفاً جنبه نظری و دانشگاهی

ندارد و در مقام عمل نیز حائز اهمیت است و برای کثیری از پرونده‌های قضایی از جهت ترسیم قلمروی مصلحت بسیار راهگشا خواهد بود. لذا در این مجال، با استمداد از بیان فقیهان و تحلیل نظرهای حقوق‌دانان، نظریه وحدت یا تعدد قلمرو اختیار و رعایت مصلحت و مسائل مربوط به آن تبیین می‌شود.

هرچند تحقیقاتی راجع به عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل (زمانی، ۱۳۹۴: ۸۵ تا ۱۰۰)، ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت در وکالت (حاجی عزیزی و اعتماد، ۱۳۹۴: ۵۵ تا ۷۳)، تبیین رعایت حدود وکالت از سوی وکیل در فقه و نظام حقوقی ایران (احمدپور و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵) انجام شده ولی تا به حال تحقیقی با موضوع مقاله حاضر و اهمیت تفکیک میان قلمرو اختیار و مصلحت انجام نشده که نگارندگان به صورت توصیفی، تحلیلی و انتقادی به آن خواهند پرداخت. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۱. تبیین مفاهیم اختیار^۱ و مصلحت^۲

اختیار از ماده خیر گرفته شده است و در لغت به معنای آزادی و تسلط داشتن بر عمل^۳ (عمید، ۱۳۷۱: ۹۵)، قدرت بر انجام دادن کار به اراده خویش و مقابل اضطرار، اجبار (دهخدا، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۰۱؛ معین، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۹) و ترجیح یک چیز بر دیگر چیزها (سجادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۵) و نیز، برگزیدن و انتخاب کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴:

1. Authorization or Permission that means a license to do a thing; an authority to do an act which, without such authority, would have been unlawful (Henry, 1963; Collin, 1992: 20, 21, 202).

2. Interest.

۳. از این حیث، اختیار با حاصل اذن که رفع مانعیت است، نزدیک به هم هستند. به عنوان نمونه محقق اصفهانی، حقیقت اذن را ترخیص و رفع مانع یا اظهار رضایت معرفی کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۷). صاحب‌العناوین در تعریفی برای اذن بیان می‌دارد: «اذن عبارت است از رخصت و تنفیذ مالک و کسی که در حکم مالک است برای تصرف و استیلاء» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۰۶). در حقوق نیز واژه اذن، به معنای اعلام رضای مالک یا نماینده قانونی او یا رضای کسی که قانون برای رضای او اثری قائل شده است، برای انجام دادن یک عمل حقوقی، آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۳).

ماده خیر) آمده است. در تمامی کاربردهای لغوی، معنای اقتدار و تسلط بر عمل و آزادی تصمیم، به صراحت یا به طور ضمنی استنباط می‌شود. اختیار در اصطلاح از معنای لغوی خود دور نیست و می‌توان آن را به توانایی انتخاب تعریف کرد؛ به نحوی که فرد قادر باشد از بین چند موقعیت ممکن و مقدور، اراده خود را متوجه رفتار خاصی کند (صادقی و تنهایی، ۱۳۹۶: ۴۲). لازم به توضیح است که هرچند میان اختیار و اراده، نوعی همبستگی وجود دارد اما حقیقت آن است که اراده نیرویی در وجود انسان بوده و مربوط به بُعد حیوانی او است، درحالی‌که اختیار نیرویی است مربوط به بُعد انسانی آدمیان (نییان، ۱۳۸۴).

کلمه مصلحت عیناً در قرآن کریم به کار نرفته است ولی لغت صلاح که مشتق از مصلحت است در آیات ۵۶ سوره اعراف^۱ و ۱۰۲ سوره توبه^۲ آمده که در مقابل فساد و ذنب و سیئه (صابریان، ۱۳۸۵: ۵۸) به کار رفته است. در کتب لغت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۳۶) برای مصلحت، معانی نزدیک به هم ذکر شده است که در مضمون بیشتر آن‌ها عنصر ضد فساد و مخالفت با افساد (حاجی عزیزی و اعتماد، ۱۳۹۴: ۵۶) وجود دارد. بر این اساس، مصلحت در لغت به معنای سود و در برابر مفسده به کار برده می‌شود (شرتونی اللبانی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۵۶؛ معین، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۱۷۶). هم‌چنین به معنای بهبود بخشیدن و شایستگی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۶۷). در مجمع البحرین چنین آمده: «و فی الامر مصلحةً أی خیر»؛ (طریحی، بی تا: ماده صلح) در این کار مصلحت است یعنی خیر و منفعت است. لذا مصلحت آن چیزی است که باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد (عمید، ۱۳۵۸). محقق حلی در تعریف آن می‌گوید: «مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو موافق باشد و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرر می‌باشد» (محقق حلی، بی تا، ج ۲: ۲۲۱). در نتیجه بنا به موارد ذکر شده، مصلحت آن

۱. وَ لَأَ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ.
 ۲. وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

چیزی است که خیر و صلاح شخص، گروه یا جامعه در آن باشد و منفعتی است که در آن سود و فایده باشد^۱ (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

۲. تبیین اقدام‌های وکیل در حدود اختیار و رعایت مصلحت

پس از شناخت مختصری که از اختیار و مصلحت به دست آمد، اکنون شایسته است، اقدام‌های وکیل که باید در حدود قلمرو اختیار و مطابق با مصلحت موکل باشد، تبیین شود تا تفهیم شناسایی نظریات وحدت و تعدد آسان‌تر شود.

۱-۲. عمل وکیل در محدوده اختیار

عقد وکالت، وسیله‌ای برای اعطای نیابت ارادی به وکیل است (باریکلو، ۱۳۸۸: ۲۲۶) تا در حدود اختیار تفویض‌شده، اعمال حقوقی یا اقدام‌های مشخص‌شده را انجام دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۰)^۲. البته الزام وکیل به اجرای مفاد عقد، از لوازم نگهداری سمت امانت و نیابت است و نتیجه مستقیم عقد نیست؛ لذا وکیل یا موکل در فسخ آن آزادند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۱). در وکالت سخن از اعطای نیابت است و در عقدهایی مانند ودیعه، عاریه و وکالت اگر از اصطلاح عقود اذنی^۳ استفاده می‌شود، از آن جهت است

۱. برخی از حقوق‌دانان در تعبیری، علم فقه و حقوق را علم مصالح می‌دانند و معتقدند مسائل این دو علم، چه در مقام تشریح و چه در غیر آن و در روابط انسان‌ها، حول محور مصالح دور می‌زند... لذا ایشان لزوم یک عقد را محتاج به احراز مصلحت ملزمه‌ای می‌دانند و آن را مصلحت کامنه نام داده‌اند (برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه رجوع شود به: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۳ و ۱۴). مقصود از آوردن این پاراگراف آن بود که نشان دهیم در نظر برخی از حقوق‌دانان، مصلحت دایره وسیعی دارد.

۲. البته چون عقد وکالت، از عقود اذنی است و اثر آن، ایجاد اختیار برای وکیل است؛ لذا هیچ التزامی برای وکیل در جهت انجام وکالت ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۰)؛ یعنی آن عهد مؤکد که در عقود معاوضی وجود دارد و به تبع آن تعهدهای قراردادی برای طرفین عقد ایجاد می‌شود، در وکالت نیست.

۳. توافقی‌هایی که ایجادکننده علقه محکم بین طرفین نباشد و طرفین پایبند و ملتزم به مضمون آن نباشند، عقد به معنای واقعی و آنچه مراد آیه است، محسوب نمی‌شوند (رحمانی، ۱۳۸۸: ۳۸). چنانکه برخی از فقیهان در این

که قانون مدنی در این عقود برای عنصر اذن و اختیار اعطایی نقش شاخصی قرار داده است و ثمره مهم آن عبارت است از انفساخ عقد بر اثر عوامل سالب اهلیت هم چون مرگ و جنون^۱ (محقق داماد و دیگران، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۶۴). در عقود اذنی تا مالی در اختیار امین قرار نگیرد، بحث در مورد تعهدهای امین بی‌معنا است و به نظر می‌رسد با در اختیار قرار گرفتن مال، تکالیف امین آغاز می‌شود نه با وقوع عقد؛ از این رو تعهدهای امین، ناشی از قرارداد نیست، بلکه اصولاً از سنخ تکالیف قانونی است.^۲ هم‌چنین به‌کارگیری تعهد مصطلح (تعهد مسببی)^۳ برای عقد وکالت با جواز آن منافات دارد، زیرا اگر تعهدی از نوع تعهد قراردادی وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توان عقد وکالت را یک‌جانبه فسخ کرد، درحالی‌که این‌چنین نیست.

بنا بر مطالب مذکور، از جمله تکالیف قانونی وکیل در اجرای وکالت، عبارت است از عدم تجاوز از حدود وکالت. از آنجا که عقد وکالت مصحح انتساب است،^۴ لذا

مورد می‌گویند: «العقود الاذنیة ... و إنما عبر عنها بالعقد، لوقوع الاذن بصورة الايجاب و رضا الطرف بهذا الامر بصورة القبول، فيكون عقدا شكليا لا عقدا واقعا، ولذلك يكون إطلاق العقد عليها اطلاقا مجازيا لا حقيقيا» (بجنوردی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۹۸).

۱. بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م.

۲. عناوین مواد ۶۱۲، ۶۳۳، ۶۶۶ و ۶۷۴ ق.م که عبارت‌اند از: (تعهدات امین)، (تعهدات امانت‌گذار)، (تعهدات وکیل) و (تعهدات موکل) حکایت از این مهم دارد. بر این اساس، عقود اذنی مانند ودیعه، عاریه و وکالت، در زمره عقود نیستند که ایجاد تعهد مصطلح حقوقی کنند و طرفین عقد، الزامی به اجرای موضوع عقد ندارند، زیرا نخست، این عقود جایزاند و جواز عقد با تعهدآور بودن آن منافات دارد؛ چون تعهد امر لزومی است و متعهد نمی‌تواند یک‌جانبه عقد را فسخ کند، درحالی‌که جواز عقد، جواز چنین کاری را به او می‌دهد و با به هم خوردن عقد، تعهد متفی می‌شود؛ دوم، موضوع مورد بحث در عقد وکالت، نیابت و اعطا اختیار است، نه ایجاد تعهد برای وکیل. در واقع با اعطا وکالت، وکیل اختیار انجام کار با نام موکل دارد و موکل باید، آثار و تبعات اقدام انجام شده را بپذیرد؛ بنابراین منظور از تعهدها در این عقود دو معنا است: ۱. تعهد سببی که موجب ایجاد عقد می‌شود؛ و ۲. تکالیف قانونی.

۳. تعهد ناشی از عقد یا تعهد مسببی، به‌عنوان محصول و نتیجه عقد است و همان تعهد مصطلح فرانسوی است (الشریف، ۱۳۹۳: ۴۴).

۴. جعله بمنزلة نفسه فی جمیع ما يتعلق به ... (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۲۱).

منظور از حدود اذن و اختیار اعطایی، عبارت است از اختیارهای وکیل مطابق با قرارداد وکالت و آنچه که مطابق عرف و عادت و قرائن و اوضاع و احوال است. اینکه وکیل حق عمل کردن خارج از حدود و قلمرو اذن داده شده را ندارد، به دلیل این است که هیچ کس نمی تواند از جانب دیگری اقدامی کند و تنها در صورتی که شخص اصیل اختیار انجام کار را تفویض کند، آن عمل منتسب به اصیل می شود، لذا اگر کار تفویضی، قیدی داشته باشد ولی وکیل، خارج از قید و شرط اقدامی انجام دهد، آن فعل منتسب به موکل نبوده و به علت خروج از قلمرو اختیار و اذن، آثار و تبعات آن دامن گیر موکل نخواهد بود.

عمل وکیل در قلمرو اذن و اختیار اعطایی، در فقه نیز مورد اتفاق فقها است (علامه حلی، بی تا، ج ۳: ص ۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵: ۹۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۱۰ ق: ص ۱۵۴؛ سبزواری، بی تا، ج ۲۱: ۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۲۵۰؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۴۵۰؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

به دلیل اهمیت استقلال اشخاص و نیز لزوم عدم مداخله اشخاص در امور یکدیگر و امنیت معاملات و تصرفات در محدوده اختیارهای وکیل، لزوم عدم تجاوز از اختیارها در مواد ۶۶۷ و ۶۶۹ ق.م مورد تأکید واقع شده است (باریکلو، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

دلایل عمل کردن وکیل مطابق با اذن و اختیار اعطایی موکل، چنانکه برخی (سبزواری، بی تا، ج ۲۱: ۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۲۵۰) از فقیهان نیز گفته اند، عبارت اند از:

الف. وجود عموماً که از تصرف در مال غیر بدون وجود اختیار، ممانعت می کند.

از جمله آن ها عبارت است از: آیه ۲۹ سوره مبارک نساء؛ حدیث معروف پیامبر «لا

یحل مال امرء مسلم الا عن طیب نفسه» و مانند این ها.

ب. حدیث لا ضرر.

۱. البته اذن مقرر در وکالت نیز، گاهی صریح است و گاهی مفاد قرارداد، ظهور در آن دارد. «إما بالصرحة أو بالظهور و لو كان منشؤه القرائن؛ لأن أصله الظهور المعتمد عليها عند العقلاء أعم من أصله الحقيقة كما قرر فی محله» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

ج. ظهور اتفاق نظر فقیهان (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۲۵۰) و وجود اجماع (سبزواری، بی تا، ج ۲۱، ۲۱۰).

د. سیره‌ی مشرعه (سبزواری، بی تا، ج ۲۱: ۲۱۰).

ذ. اصل عدم صحت تصرف در غیر مورد اذن (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۲۵۰؛ سبزواری، بی تا، ج ۲۱: ۲۱۰).

موارد شناسایی حدود اختیار را نیز می‌توان از طرقی به دست آورد که عبارت‌اند از:

- قرارداد؛ معمولاً اختیار وکیل بر مبنای توافق طرفین و اصل حاکمیت اراده معین می‌شود که وکیل باید حدود مشخص‌شده را رعایت کند. ماده ۶۶۷ ق.م. به این مورد اذعان دارد و می‌گوید: «... آنچه که موکل به او بالصراحه اختیار داده ...».
- قانون؛ در مواردی که قرارداد وکالت، راجع به امری ساکت است و محدوده اختیار مشخص نیست، باید سراغ قانون رفت. برای مثال، چنانچه موکل فروش مال غیرمنقول خود را به شخصی وکالت دهد، ولی در مورد چگونگی آن، چیزی بیان نکند، وکیل می‌بایست مستند به مواد ۴۶ و ۴۷ ق.ت، معامله صورت گرفته را در دفاتر اسناد رسمی به ثبت رساند. همان‌طور که قانون مدنی در ماده ۶۷۱ می‌گوید: «وکالت در هر امری، مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست» (پورمهدی، ۱۳۸۹: ۵۰).
- عرف؛ و در آخر چنانچه قرارداد و قانون، در مورد حدود اختیار ساکت باشند، طبق قاعده کلی در قراردادها، داوری عرف مناط اعتبار است و وکیل در انجام مورد وکالت باید برحسب قرائن و عرف (ماده ۶۶۷ ق.م)، عمل کند (پورمهدی، ۱۳۸۹: ۵۰).

بر این اساس، سه‌گانه فوق برای تشخیص و تعیین اختیارات وکیل حائز اهمیت است.

۲-۲. اقدام وکیل در جهت مصلحت موکل

ماده ۶۶۷ ق.م در بخش اول خود به رعایت مصلحت موکل از سوی وکیل تأکید دارد و بیان می‌کند: «وکیل باید در تصرفات و اقدام‌های خود مصلحت موکل را مراعات کند ...». همان‌طور که برخی (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰) نیز گفته‌اند، وکیل باید در اقدام‌های خویش مصلحت شخص موکل را رعایت کند، زیرا موکل، چگونگی اجرای وکالت را به امانت‌داری و مراقبت وکیل وامی‌گذارد و اذن موکل مقید بر این است که وکیل به سود او گام بردارد و چون امینی دلسوز مصلحت او را در نظر داشته باشد؛ بنابراین رعایت مصلحت توسط وکیل، یک تکلیف آمره است که قانون‌گذار بر دوش وکیل قرار داده است. در فقه نیز به رعایت این مهم تأکید شده است (ابن ادریس الحلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۹۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۷۱؛ نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۶۶؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۲۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۲؛ طباطبایی حکیم، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۸۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۲۶).

راجع به گستره و وسعت دایره مصلحت، در مباحث بعدی توضیح داده می‌شود، ولی نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که چون رعایت مصلحت از سنخ تکالیف است، لذا وظیفه و تکلیف شخص وکیل مدنظر است و به نظر می‌رسد در امتثال آن، نباید موکل و اوضاع و احوال او لحاظ شود.

برای روشن شدن موضوع مثالی ذکر می‌شود: اگر شخصی به دیگری وکالت دهد که ماشین سواری‌اش را بفروشد و قیمت ماشین نیز در بازار ۲۰۰ میلیون تومان باشد ولی کسی حاضر است که آن را به ۲۳۰ میلیون تومان هم بخرد، در اینجا چنانکه برخی (زمانی، ۱۳۹۴: ۸۹ - ۹۰) نیز معتقدند، اگر قائل باشیم که مصلحت مطرح در ماده ۶۶۷ ق.م، جنبه‌ی نوعی - شخصی دارد؛ یعنی رعایت مصلحت گاهی معیار نوعی دارد و گاهی به طور خاص، با معیار شخصی سنجیده می‌شود، به طور طبیعی باید اوضاع و احوال موکل نیز در نظر گرفته شود؛ یعنی در همین مثال، اگر موکل فردی

متمول باشد و خودرو هم به ۲۰۰ میلیون تومان فروخته شود، از آنجا که قیمت عرفی بازار نیز همان ۲۰۰ میلیون تومان است، به نظر نمی‌رسد معامله صورت گرفته از جانب وکیل با اشکالی مواجه باشد. ولی چنانچه موکل، فردی نیازمند باشد و حتی یک میلیون هم برای او طبق شرایطی که دارد مهم و تأثیرگذار باشد، ولی با این حال وکیل خودرو را به قیمت ۲۰۰ میلیون تومان بفروشد، از آنجا که وکیل اوضاع و احوال موکل را رعایت نکرده، بیع صورت گرفته غیرنافذ است و موکل می‌تواند آن را تنفیذ نکند.^۱

اما با دقت نظر در ماده ۶۶۷ ق.م.م، متوجه خواهیم شد که قانون‌گذار در مقام اذعان به یک قاعده امری بر رعایت مصلحت از سوی وکیل است و لفظ «باید» حکایت از این مهم دارد. توضیح آنکه اگر مصلحت از حیث حق یا حکم بودن نیز مورد بررسی قرار گیرد، همان‌طور که برخی (مامقانی، بی تا: ۳-۴) از فقیهان نیز گفته‌اند، باید بیان داشت که در جعل حکم برخلاف جعل حق، شخص ملاحظه نمی‌شود. در جعل حق، ربط بین حق و شخص است، در حالی که در حکم، ربط بین حکم و شخص قرار داده نشده تا اینکه زمام آن به دست شخص باشد و با اسقاط او ساقط شود.^۲ از این رو با توجه به وجود چنین معیاری در تشخیص میان حق و حکم و نیز با عنایت به امره بودن بخش نخست ماده ۶۶۷ ق.م.م، باید رعایت مصلحت را به حکم نزدیک دانست و به طور طبیعی توافق برخلاف آن نیز ممکن نخواهد بود.

به بیان دیگر، اساس روابط اجتماعی بر اعتماد استوار است، به خصوص در عقد وکالت که عنصر امانت نیز ایجاد می‌شود و امانت همان اعتماد است و آن چیزی که به اعتماد عمومی آسیب وارد می‌کند، عدم رعایت مصلحت و تجاوز از حدود اختیار اعطایی است. لذا فراتر از روابط شخصی طرفین عقد وکالت، امری دیگر یعنی ایجاد یک استیثاق عمومی که از حکم تلقی کردن رعایت مصلحت ایجاد می‌شود، مدنظر قانون‌گذار است.

۱. در ادامه مقاله، راجع به فروش کالا به قیمت بالاتر از عرف بازار در صورت وجود مشتری، بحث خواهد شد.

۲. برای آگاهی بیشتر نسبت به تفاوت‌های حق و حکم رجوع شود به: (فروغی، ۱۳۹۷).

بنابراین بحث از وظیفه وکیل در رعایت مصلحت است و نمی‌توان تکلیف قانونی وکیل در رعایت مصلحت را منوط و مقید به وضعیت شخص موکل کنیم؛ لذا به نظر نمی‌رسد رعایت مصلحت ارتباطی با شرایط موکل داشته باشد تا بتوان آن را در مواقعی با ملاک و وضعیت شخص موکل سنجید. رعایت مصلحت عبارت است از یک قاعده کلی و نوعی برای تمامی اقدام‌های وکیل که باید اعمال شود. مقصود مقنن از رعایت مصلحت و نهادن آن بر دوش وکیل، این است که باب سوءاستفاده‌های احتمالی را مسدود کند. به عبارتی، قانون‌گذار نمی‌خواهد شرایطی پیش آید که باب اعتماد سلب شود و افراد جامعه اطمینان خاطر لازم را نسبت به اقدام‌های وکیل نداشته باشند.

۳. تبیین نظریات وحدت یا تعدد

پس از اینکه مشخص شد عمل وکیل باید در محدوده اختیار موکل و در جهت مصالح او انجام پذیرد، اکنون به این مهم پرداخته می‌شود که آیا قلمرو دو مورد مزبور، امری واحد است یا متعدد؟

۳-۱. نظریه وحدت قلمرو اختیار و رعایت مصلحت

طبق این نظریه، اقدام‌های وکیل در حدود اختیار اعطایی (هرچند عرف و عادت عملی را داخل در حیطه اختیار وکیل بدانند) برابر است با رعایت مصلحت موکل. به عبارتی اصولاً موکل در عقد وکالت، قلمرو اختیارها و اقدام‌های وکیل را تعیین می‌کند و از او می‌خواهد تا در چارچوب وکالت اعطایی عمل کند، لذا عمل وکیل در همان محدوده، متضمن رعایت مصلحت وکیل نیز است. در مواردی هم که وکالت اطلاق دارد، عمل وکیل در حدود متعارف، دربرگیرنده مصلحت موکل است و وظیفه‌ای بیش از آن ندارد.

به عبارتی، اطلاق وکالت برای انجام معامله به معنی فروش به بهای روز^۱ است و در مورد خرید، خریدن کالای سالم به قیمت ثمن‌المثل است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

بر این اساس، به نظر می‌رسد که ظاهر عبارات و تحلیل‌های بیشتر حقوق‌دانان، حکایت از پذیرش نظریه وحدت قلمرو اختیار و رعایت مصلحت دارد. برخی در این زمینه می‌نویسند: «در موردی که وکیل در حدود متعارف رفتار کرده باشد و با این وجود، معامله به مصلحت موکل واقع نشود، اقدام‌های وکیل را باید نافذ دانست» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱). واضح است که نویسنده اخیر، اقدام‌های وکیل در حدود متعارف و مطابق با اختیار داده‌شده را برای صحت عمل او کافی می‌داند. درحالی‌که اگر معتقد به تعدد محدوده اختیار (اذن) و رعایت مصلحت بودند، عمل کردن به یکی از این دو (اذن) و عدم رعایت دیگری (مصلحت) را نباید برای صحت عمل وکیل کافی می‌دانستند. همچنین ایشان در فرضی که وکیل قصد خیانت یا تجاوز ندارد، ولی در نتیجه عدم مراقبت و احتیاط‌های لازم، عملی انجام می‌دهد که به مصلحت موکل نیست، می‌گویند: «چون وکیل بر اساس نیابت و به قصد مصلحت، عقد را انجام داده است، باید آن را نافذ شمرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱)^۲ و علت آن را این‌گونه بیان می‌کنند: «زیرا فرض این است که وکیل به قصد نیابت و رعایت مصلحت موکل اقدام کرده است و تحمیل نتایج بی‌مبالاتی یا ناآگاهی وکیل بر موکل که خود، او را برگزیده است و بر کارش نظارت دارد، منطقی‌تر از بی‌اعتبار ساختن معامله‌ای است که طرف قرارداد با اعتماد به ظاهر انجام داده است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۲). این نظریه، اقدام‌های وکیل را که به قصد نیابت و رعایت مصلحت موکل است کافی دانسته و چنین دیدگاهی، نتیجه‌ای جز پذیرش نظریه وحدت ندارد.

۱. یوم‌العقد.

۲. این حقوق‌دان در مورد اخیر، در صورت زیان موکل، او را به وکیل مراجعه می‌دهند و در صورت وجود خیانت، فسخ، امکان فسخ آن را بیان می‌دارند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

برخی دیگر نیز، چنین نظری دارند (امامی، ۱۳۸۱: ۲۳۰) و می‌گویند: «چنانچه وکیل در انجام عمل مورد وکالت، مصلحت موکل را در نظر بگیرد ولی پس از معامله آشکار شود که عمل برخلاف مصلحت موکل واقع شده است، آن معامله صحیح است، زیرا عمل وکیل در حدود وکالت انجام گرفته و در صورتی که موجبات فسخ به جهتی از جهات مانند خیار غبن و خیار تدلیس موجود باشد موکل می‌تواند آن را فسخ نماید» (امامی، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

بعضی دیگر، با پیروی از نظریه وحدت، نفوذ معامله را هر چند مصلحت موکل محقق نشده باشد، قطعی دانسته و چنین می‌گویند: «اگر وکیل در حدود متعارف رفتار کند ولی معامله به مصلحت موکل واقع نشود، معامله نافذ است، زیرا وکیل به وظیفه خود عمل کرده است و مراقبت لازم را در انجام مورد وکالت رعایت کرده است ولی نتیجه مورد انتظار حاصل نشده است. با این حال نباید در نفوذ معامله تردید نمود» (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۴۳؛ زمانی، ۱۳۹۴: ۹۸) و نیز گفته شده است: «جایی که وکیل، عمدی در نادیده گرفتن مصلحت موکل ندارد، چه مرتکب سهل‌انگاری شده باشد، چه تلاش‌هایش منتج به مصلحت نشده باشد، باید عمل او را نافذ تلقی کرد، چراکه اعتقاد به عدم نفوذ، نه تنها برخلاف ثبات معاملات و حفظ حقوق اشخاص ثالث می‌شود و اعتبار نهاد وکالت را خدشه‌دار می‌کند، در برخی فروض، مانند مورد اخیر که تلاش‌های وکیل به مصلحت اصابت نکرده، غیرمنطقی هم هست، زیرا در چنین فرضی از آنجا که اصلاً وکیل خلاف مصلحت موکل رفتار نکرده، نمی‌توان معامله و اقدام او را فضولی دانست. در چنین مواردی فضولی دانستن هیچ مبنایی ندارد» (حاجی عزیزی و اعتماد، ۱۳۹۴: ۶۵ - ۶۶).

مشخص شد که بیشتر حقوق‌دانان و پژوهشگران حقوقی معتقد به وحدت میان قلمرو اختیار و مصلحت هستند و این مهم از مواردی که وکیل در حدود اختیار عمل می‌کند ولی مصلحت محقق نمی‌شود، آشکار می‌شود، زیرا پیروان این نظریه، عقیده به صحت اقدام انجام شده در صورت اخیر دارند. درحالی‌که اگر اعتقاد به تعدد میان

اختیار و رعایت مصلحت باشد، نبایست حکم به صحت (نفوذ) معامله و اقدام وکیل می‌دادند، زیرا تکالیف قانونی وکیل، هر کدام جزئی لازم هستند برای درستی عمل حقوقی انجام‌شده و فقدان هر یک، نتیجه‌ای به جز عدم صحت نخواهد داشت.

۲-۳. نظریه تعدد قلمرو اختیار و رعایت مصلحت

نظریه تعدد برخلاف نظریه وحدت، قلمرو اختیار و رعایت مصلحت را دو چیز مجزا (هرچند در راستای یکدیگر) می‌داند. به عبارتی طبق این نظریه، قلمرو هر یک از آن دو از جهات مختلفی با دیگری متفاوت است. برای مثال اگر مبنای اعتبار حدود اختیار، اراده موکل باشد و بیشتر واجد جنبه شخصی باشد، مبنای مصلحت، تکلیف قانون‌گذار است و جنبه عام دارد. به عبارتی، اینکه مقنن در ماده ۶۶۷ ق.م از لفظ «باید» برای رعایت مصلحت موکل استفاده کرده است، به این دلیل است که در مقام بیان تکلیفی قانونی فراتر از محدوده اختیار موکل است و قصد دارد تا موکل از اقدام‌های وکیل در جهت مصالح خود، خاطر جمع باشد و باب اعتماد در جامعه منسد نشود. از جمله علل اعطای نیابت و وکالت، این است که شخصی که از سوی موکل اقدام به موضوع وکالت و اختیارهای داده شده می‌کند، کار بلد و متخصص در آن حوزه است و از این رو موکل از او انتظار دارد تا در قلمرو اختیار، بنا به مصالح او عمل کند (در عقد وکالت، چگونگی انجام بسیاری از امور به کاردانی و لیاقت وکیل سپرده می‌شود و او باید در این مسیر و وفق تکالیفش، مصلحت موکل را در نظر گیرد). از این رو مقصود قانون‌گذار، ایجاد یک نظم عمومی - اجتماعی در عرصه وکالت است تا اطمینانی برای موکلین حاصل شود و به عبارتی از اقدام‌های و تصرفات وکیل، خاطر جمع باشند.

همان‌طور که ذکر شد، برخی از حقوق‌دانان طرفدار نظریه وحدت هستند، ولی در مقام بیان نظری دیگر، در جایی که وکیل اقدام‌ها را در حدود نیابت انجام داده ولی به علت بی‌مبالاتی صورت گرفته، مصلحت موکل محقق نشده، چنین می‌نویسند: «تعیین نماینده در دید عرف، همیشه برای تأمین مصالح موکل و حمایت از حقوق اوست، پس

اختیار هر نماینده (اعم از قانونی یا قراردادی)، به طور ضمنی محدود به رعایت غبطه اصیل است و او بایستی کوششی را که مالکی دلسوز و محتاط برای جلب منافع خود به کار می‌برد، در حفظ منافع اصیل انجام دهد؛ سستی در این زمینه اگر در نظر عرف تقصیر محسوب شود، در حکم تجاوز از حدود نیابت است. چنانکه ماده ۱۰۷۴ ق.م.د در باب نکاح، عدم رعایت مصلحت موکل را در حکم موردی می‌داند که وکیل از دستورات و رهنمودهای موکل تخلف کرده باشد و این حکم را که موافق با قاعده است، در سایر موارد نمایندگی نیز باید رعایت کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۷). نوشته اخیر به نوعی بیانگر نظریه تعدد است، هرچند حقوق‌دان چنین دیدگاهی را قبول نکرده و معتقد به پای‌بند بودن موکل به عمل وکیل است.

برخی (غلامی، ۱۳۷۹: ۱۰۶ - ۱۰۷) در قسمت مربوط به ضمانت اجرای تجاوز از حدود اختیار و عدم رعایت مصلحت، قصد تفکیک این دو را داشته و چنین گفته‌اند: «در تجاوز از حدود اختیار، وکیل اصلاً نمایندگی و نیابت نداشته و باین حال برای موکلش عمل کرده و چنین اقدامی، رابطه صحیح حقوقی میان موکل و طرف قرارداد ایجاد نمی‌کند. ولی در عدم رعایت مصلحت موکل، عمل از لحاظ چارچوب کلی در حدود اختیار است، اما غبطه و مصلحت موکل رعایت نشده است. در این صورت معامله صحیح است ولی وکیل می‌بایست ضررهای موکل را جبران کند. ... اقدام خارج از حدود اذن با اقدام خلاف مصلحت فرق دارد؛ اولی موجب فضولی بودن عمل حقوقی و ثانوی موجب جبران خسارت وارده است». دیدگاهی که قرابت به حقوق انگلیس دارد (Bowstead & Reynolds, 1996: 366-396)؛ اما به نظر می‌رسد که ایشان هم نتوانسته به نحو صحیحی دست به این کار بزنند، زیرا باز موردی را که عمل وکیل به مصلحت موکل نبوده است صحیح می‌داند و تنها وکیل را مسئول جبران خسارات موکل کرده است؛ راهکاری که پیروان نظریه وحدت نیز بیان داشتند.

به عبارتی چنانچه معتقد به تفکیک حدود اذن از رعایت مصلحت باشیم، عدم رعایت یکی از آن‌ها را نیز باید مخل عقد و اقدام وکیل دانست، زیرا عدم انجام تکلیف

قانون‌گذار در رعایت مصلحت، مانعی است برای جلوگیری از صحت اقدام وکیل. صاحب کتاب *جواهرالکلام* در غیر موردی که اذن موکل مقید است و برای عمل در چارچوب همان اذن از سوی موکل غرض خاصی است^۱، رعایت مصلحت را تکلیف شرعی می‌داند و آن را جدا از حدود اختیار معرفی کرده است^۲ (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۶۷) و این به معنای تعدد میان قلمرو اختیار و مصلحت است.

از آنجا که مقصود از نظریه اخیر، بیان عدم محدودیت رعایت مصلحت به دایره اختیار است و مصلحت چیزی فراتر از اختیار اعطایی موکل معرفی می‌شود، لذا به نظر می‌رسد که برای بیان این مهم، ابتدا باید قلمرو مصلحت که در فقه نیز بدان اشاره شده است، ترسیم و سپس راجع به ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت توضیح داده شود.

۱-۲-۳. ترسیم وسعت مصلحت در اقدام‌های وکیل

طبق ماده ۶۶۰ ق.م: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی». از این رو می‌توان وکالت را به سه نوع خاص، عموم و مطلق^۳ تقسیم کرد و همگی نیز ممکن و صحیح است (بروجردی عبده، ۱۳۸۰، ۳۵۸؛ شریفی اشکوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۷۴). البته برخی از فقیهان در مورد اعطای وکالت به نحو عموم اشکال کرده‌اند و آن را موجب وقوع غرر عظیمی دانسته و هم‌چنین می‌گویند در مورد صحت این نوع از وکالت، دلیلی در شرع وجود ندارد (شیخ طوسی، بی تا، ج ۳: مساله ۱۴، ۳۵۰)؛ اما در وکالت به نحو عموم نباید اشکال و خرده گرفت، زیرا همان‌طور که فقیهان (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۶، ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۷۱) نیز گفته‌اند،

۱. یعنی جایی که حتی ممکن است مصلحت موکل رعایت نشود.

۲. فتکون المصلحة التي يجب على الوكيل مراعاتها تكليف شرعي لا مدخلية له في إذن الوكالة.

۳. همان‌طور که برخی (صفایی، ۱۳۵۱: ۴۲۱) گفته‌اند، وکالت مطلق را نباید با وکالت عام اشتباه کرد. وکالت عام آن است که با یکی از الفاظ عموم مانند، هر، همه، کلیه و ... همراه باشد. در این صورت وکالت با توجه به اصل حاکمیت اراده و قول مشهور فقیهان امامیه (مامقانی، بی تا، ۳۱۷؛ طباطبایی مجاهد، بی تا، قسمت کتاب الوکالة) صحیح و نافذ است و حدود مقرر در ماده ۶۶۱ ق.م در این باره جاری نخواهد شد.

تصرفات وکیل، منوط به رعایت مصلحت موکل است و هر فعلی که انجام پذیرد و مصلحت موکل در آن رعایت شده باشد صحیح است؛ در غیر این صورت محکوم به صحت نیست و این مهم باید در همه اقسام وکالت لحاظ شود.^۱ از این رو می‌توان گفت مراعات مصلحت موکل، ابزار حقوقی شناخته‌شده‌ای است برای صحیح جلوه دادن وکالت‌های مطلق و عام و نیز راهنمایی وکیل در تصرفات و اقدام‌های خود.

پس از مشخص شدن صحت اطلاق وکالت و لزوم رعایت مصلحت، شایسته است به تأکیدی که فقیهان بر این مهم دارند پرداخته شود و وسعت دایره‌ی آن ترسیم شود. همان‌طور که سابقاً ذکر شد، مراعات مصلحت موکل، مورد تأکید فقیهان قرار گرفته است و رعایت آن، در موردی هم که وکالت مقید و معین است، ضروری خواهد بود. چنانکه برخی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۷) از فقیهان گفته‌اند، عمل وکیل در حدود اذن موکل کافی نیست و وکیل باید در انجام مورد وکالت، مصلحت موکل را نیز حتماً رعایت کند و در غیر این صورت اقدام‌های وی جایز نیست.^۲ هم‌چنین رعایت مصلحت موکل در صورت اطلاق وکالت نیز مورد توجه فقیهان بوده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۰۲؛ میرزای قمی، بی تا، ج ۳: ۵۲۳؛ طباطبایی حکیم، بی تا، ج ۱۴: ۴۸۵؛ روحانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۲۴۴).^۳ به گفته برخی (سبزواری، بی تا، ج ۲۴: ۲۸۲) وجوب رعایت مصلحت در صورت اطلاق وکالت، به دلیل وجود اجماع، سیره و ظهور عقد وکالت در این مورد است.

۱. صاحب کتاب *ریاض المسائل* در این مورد می‌گوید: «این حکم و دلیل مستندی آن، رد می‌شود؛ زیرا میان فقیهان اتفاق نظر وجود دارد که تصرفات وکیل منوط به رعایت مصلحت موکل است و اقدامات و تصرفات وکیل، با رعایت مصلحت موکل، امضا و تأیید خواهد شد» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۷۱).

۲. انما یجب ذلک مع تساوی ما عینه و صده فی وجه المصلحه أو اختصاص ما عینه مرجوحاً فی جانب المصلحه عرفاً أو شرعاً فإنه لا یجب الاقتصار علی المعین بل لا یجوز، کما لو أمره بالبیع بعشره فباع بعشرین أو الشراء بعشره فاشتری بخمسه، فإن کل ذلک صحیح و لو خالف ضمن.

۳. یكون مقتضى الاطلاق مراعاته لمصلحة الموکل.

مشهور فقیهان (فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۳۴۲؛ علامه حلی، بی تا، ج ۳: ۵۱؛ شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۷۱؛ اردبیلی، بی تا، ج ۹: صص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: صص ۲۲۷-۲۲۸؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۱: ۶۷۴)، معامله وکیل به مقدار ثمن المثل در جایی را که شخصی حاضر به خرید مثنی به بهایی بیشتر از مقدار عرفی بازار شود، جایز نمی‌دانند، زیرا معتقد به وجوب رعایت مصلحت موکل هستند و صحت بیع را موقوف به رعایت این مهم کرده‌اند (حسینی عاملی، بی تا، ج ۲۱: ۱۵۷).

علامه حلی در *تذکره الفقهاء*، راجع به رعایت مصلحت موکل این گونه می‌نویسد:
لا يجوز أن يقتصر عليه و هناك طالب بالزيادة، بل يجب عليه بيعه على باذل الزيادة مع تساوى الغريمين؛ لأنه منصوب لمصلحة الموكل و ليس من مصلحته بيعه بالأقل مع وجود الأكثر (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۴ و ۶۵).

به عبارتی، اقتضای رعایت مصلحت، عدم اکتفا به قیمت متعارف و ثمن المثل در صورت وجود خریدار به قیمت بالاتر یا فروشنده به مبلغ کمتر است. از این رو مشخص می‌شود که گستره رعایت مصلحت امری فراتر از اقدام به نحو متعارف است. صاحب *جواهر* نیز موافق با این دیدگاه می‌گوید:

«أن إطلاق الوكالة في البيع أو الشراء مثلا يقتضى البيع والابتیاع بثمان المثل، بنقد البلد حالا، و أن یتباع الصحيح دون المعيب و حينئذ لو خالف في شيء من ذلك لم یصح و لم یلزم ... و على كل حال فكل تصرف من الوكيل يقع على خلاف مصلحة الموكل كالبيع بدون ثمن المثل أو به مع وجود البازل أو شراء المعيب یكون فضولیا حينئذ» (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۶۶).

این دسته از فقیهان، در مورد حالتی که بیعی توسط وکیل منعقد شده و در زمان خیار، فروشنده دیگری پیدا شود که حاضر به پرداخت ثمنی بیش از بیع اول باشد، فسخ بیع اول را مقتضای مصلحت دانسته و التزام به بیع ابتدایی را منافی با رعایت مصلحت می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۴ و ۶۵؛ نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۶۶). لذا این مهم حکایت از تأمین مصلحت موکل دارد و صرف تصمیم و ملاحظه برای تحقق مصلحت و رعایت آن مکفی نیست.

علامه در پاسخ به برخی از فقهای عامه که معتقد به عدم لزوم فسخ بیع هستند، می‌گوید:

و هو غلط؛ لأنها زیاده فی الثمن أمکن تحصیلها، فأشبه ما لو جاء به قبل البیع، و النهی یتوجّه إلى الذی زاد، لا إلى الوکیل، فأشبه من جاءته الزیاده قبل البیع بعد الاتفاق علیه (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۵).

یکی از فقهای معاصر، ذیل عبارت «یجب مراعاة مصلحه الموکل» این چنین می‌گوید:

«این عبارت کمی ابهام دارد، زیرا اگر مراد آن است که وکیل مصلحت واقعی موکل را رعایت کند، کأن وکالت انصراف به آن صلاح واقعی دارد و به نظر می‌رسد معلوم نیست چنین باشد؛ اما اگر منظور این باشد که وکیل مصلحت موکل را به تشخیص خود موکل رعایت کند، باید توجه کند که موکل اگر خودش مباشر بود چگونه اقدام می‌کرد؟ وکیل نیز همان‌طور عمل کند. به عبارتی، همان خصوصیات که در نظر موکل مطلوب است و به نظر او دارای مصلحت است، وکیل نیز همان‌ها را انجام دهد... نتیجه اینکه، وکیل باید آنچه مدنظر موکل مصلحت است، انجام دهد و برای آن استعلام کند و تحصیل رضایت موکل را نماید» (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۱).

به نظر می‌رسد آنچه از متن فوق برمی‌آید، این است که ایشان صرف صلاح دید و تشخیص وکیل در اقدام‌ها و تصرفات موضوع وکالت را برای رعایت مصلحت کافی نمی‌دانند و معیار رعایت مصلحت را نظر و سنجش موکل معرفی می‌کنند که وکیل باید با توجه به آن اقدام کند؛ اما در جواب این دیدگاه باید اذعان داشت که رعایت مصلحت، یک حالت عرفی و نوعی دارد. به عبارتی، در حقوق باید به دنبال قاعده‌سازی بود و در این مسیر اگر خواسته‌ها و سلیق اشخاص به طور جداگانه معیار قرار داده شود، چیزی جز ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج حاصل نمی‌شود و با پایه‌ها و اساس حقوق و نظام قانون مدنی نیز سازگاری نخواهد داشت، لذا نمی‌توان برای سنجش مصلحت، تفسیر شخصی ارائه داد؛ اما چنانچه معیار رعایت مصلحت عرف

قرار گیرد، از جهتی امکان پیاده‌سازی آن آسان‌تر است و از جهتی دیگر، از صدور آراء مختلف و متعارض در محاکم جلوگیری می‌شود.

بنابراین مشخص می‌شود که لزوم رعایت مصلحت، چیزی فراتر از عمل کردن به نحو متعارف است و وکیل در این مسیر باید با عنایت به این مهم، نهایت تلاش خود را به کار گیرد و چه بسا در مواردی ملزم خواهد شد که معامله ابتدایی را فسخ کرده و معامله دیگری انجام دهد که نفع بیشتری برای موکل داشته باشد، زیرا عمل کردن مطابق با مصلحت، چنین چیزی را ایجاب می‌کند.

برخی (صیمری البحرانی، بی تا، ج ۲: ۱۳۲؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۸۸) از فقیهان، افزون بر رعایت مصلحت، تکلیف وکیل را امری بالاتر یعنی مراعات اصلح می‌دانند. به عبارتی بر اساس نظر این گروه، وظیفه وکیل عمل کردن طبق نفع موکل است و بالطبع در جایی که امکان انجام اقدام و تصرفی، فراتر از مصلحت موکل وجود دارد، رعایت آن ضروری است.^۱ شیخ مفلح صیمری در این زمینه می‌نویسد:

لأن الوکیل یجب علیه مراعاة الأصلح لموکلہ (صیمری البحرانی، بی تا، ج ۲: ۱۳۲).

نکته حائز اهمیت دیگر آن‌که، در عباراتی که فقیهان راجع به رعایت مصلحت یا مراعات اصلح آورده‌اند و تعدادی از آن‌ها ذکر شد، در هیچ‌یک، اقدام‌های وکیل محدود به عمل کردن در محدوده اختیار نیست و تعدد میان اختیار اعطایی و مصلحت آشکار است. در نهایت، غرض نگارندگان از ترسیم گستره مصلحت آن بود که نشان داده شود نخست، وکیل باید در اقسام مختلف وکالت و حتی در وکالت خاص نیز طبق مصلحت

۱. البته برخی (سند، ۱۴۳۳، ج ۲: ۴۰۷) در صورت عدم تقیید موکل، رعایت مصلحت به نحو متعارف را کافی دانسته و مراعات به شکل اصلح را لازم نمی‌دانند: ولا بد علی الوکیل من مراعاة مصلحة الموکل بحسب المعتاد ولا یلزم علیه مراعاة الأصلح إلا مع تقیید الموکل بذلک.

موکل عمل کند (شهید ثانی، بی تا، ج ۵: ۲۹۵). دوم، با عنایت به تکلیف بودن رعایت مصلحت از سوی وکیل، قلمرو این مهم از قلمرو و محدوده اختیار تفکیک شود.

۲-۲-۳. ضمانت اجرا عدم رعایت مصلحت

پیرو نظریه تعدد، به ضمانت اجرای ناشی از عدم مراعات مصلحت موکل پرداخته می‌شود.^۲ بعضی از حقوق دانان، برای ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت، سه حالت متصور شده و برای هر کدام حکمی جداگانه بیان کرده‌اند که عبارت است از:

۱. وکیل عمداً مصلحت موکل را نادیده بگیرد و به سود خود اقدام کند که بر طبق ماده ۱۰۷۴ ق.م. عمل او غیرنافذ خواهد بود، یعنی فضولی است. علت این امر هم آن است که به مقتضای امانت رفتار نکرده و هنگام انجام وکالت به مصلحت و نیابت او نمی‌اندیشیده و به آن عنوان تصمیم نگرفته است؛
۲. در موردی که وکیل در حدود متعارف رفتار کرده باشد و با این وجود، معامله به مصلحت موکل واقع نشود. در این صورت، اقدام‌های وکیل را باید نافذ دانست. برخی (امامی، ۱۳۸۱: ۲۳۰) دیگر نیز، همین نظر را داده‌اند؛
۳. در فرضی که وکیل قصد خیانت یا تجاوز ندارد، ولی در نتیجه عدم مراقبت و احتیاط‌های لازم، عمل حقوقی انجام می‌دهد که به مصلحت موکل نیست. ایشان برای فرض اخیر، دو راه‌حل ارائه می‌دهند:

۱. مراعاة المصلحة المعتبرة فی کلّ وکیل.

۲. البته ضمانت اجرای تجاوز از حدود اذن و اختیار که عبارت است از عدم نفوذ عمل وکیل، هم در فقه (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۸۰؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۲۶) و هم در حقوق (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰) امری مسلم و قطعی است و دیدگاه مخالفی در مورد آن وجود ندارد. همچنین از مضمون عبارات برخی (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۹۸ - ۳۹۹) از فقیهان این‌گونه به دست می‌آید که علت عدم صحت اقدام‌های خارج از حدود اذن وکیل، خروج او از قصد انشا موکل است.

- چون وکیل به هر حال مصلحت موکل را رعایت نکرده، معامله فضولی است و شخص ثالث در صورت تحمل زیان، می‌تواند به وکیل بی‌مبالات رجوع کند.

- چون وکیل بر اساس نیابت و به قصد مصلحت، عقد را انجام داده است، باید آن را نافذ شمرد و در صورت زیان، موکل می‌تواند به وکیل مراجعه نماید و در صورت وجود خیار فسخ، آن را فسخ کند. ایشان، نفوذ معامله را عادلانه‌تر و از نظر حقوقی، قوی‌تر می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰ تا ۱۷۲).

برخی (کاشانی، ۷۴ - ۱۳۷۳: ۱۴۵ به نقل از: باریکلو، ۱۳۸۸: ۲۲۷) دیگر از حقوق‌دانان نیز حکم ماده ۱۰۷۴ ق.م. را استثنائاً در نکاح جاری دانسته و هم‌سو با این نظر چنین می‌گویند:

«چون اصل ثبات و امنیت معاملات مستلزم این است که به هر دستاویزی معامله بر هم نخورد و طبق ماده ۶۶۶ ق.م. وکیل مسئول جبران خسارات وارده است. در نتیجه حکم ماده ۱۰۷۴ ق.م. که معاملات را به استناد عدم رعایت غبطه غیرنافذ دانسته است، حکمی استثنایی و مخصوص عقد نکاح است و نباید به عقود دیگر تسری داده شود».

آشکار است که این گروه از حقوق‌دانان، ملاحظه مصلحت و اقدام در حدود متعارف را برای صحت اعمال وکیل کافی می‌دانند و رعایت مصلحت را جهت اعتبار اقدام‌های وکیل لازم نمی‌دانند. به عبارتی، زمانی که ملاحظه مصلحت موکل مدنظر باشد، بحث قصد و انگیزه نیز مطرح می‌شود و همین که احراز شود نیت و قصد وکیل مصلحت موکل بوده، هر چند حاصل نشده باشد، خدشه‌ای به صحت آن عمل یا اقدام‌های وارد نمی‌شود و طبیعتاً قابل فسخ نیز نخواهد بود و تنها در صورت وجود سوءنیت وکیل و نادیده گرفتن مصلحت موکل، عمل انجام شده غیرنافذ است؛ چون

طبق این دیدگاه، مصلحت به عنوان تکلیف قانونی شناخته نشده است تا در صورت عدم تحقق آن، عقد بطلان و بی اعتبار باشد.
در پاسخ به دیدگاه اخیر، باید بیان داشت:

- **نخست**، بنا بر گفته ایشان، ماده ۱۰۷۴ ق.م.ا، عمل وکیل بدون رعایت مصلحت موکل را غیرنافذ بیان کرده و این حکم و فضولی بودن عملی که وکیل برخلاف غبطه موکل انجام داده، از قواعد عمومی قراردادها است و اختصاص به نکاح ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۵۸). بر این اساس با توجه به قول اخیر و وجود چنین قاعده‌ای، نمی‌توان صور مختلفی برای عدم رعایت مصلحت تصور کرد. علاوه بر این، ماده مزبور مربوط به جلد سوم قانون مدنی یعنی مسائل مربوط به اشخاص است و در نکاح آنچه اهمیت دارد رابطه زوج و زوجه است ولی وکالت ذیل جلد اول این قانون بحث شده و در غالب عقود این جلد، رابطه بین دو مال است. از این رو عدم نفوذ مختص به نکاح است و راجع به وکالت در سایر امور باید اذعان داشت که از ماده ۶۶۷ ق.م (با توجه به تکلیف قانونی بودن آن)، تنها یک حکم برداشت می‌شود که عبارت است از صحیح نبودن^۲ اقدام وکیل در صورت عدم رعایت مصلحت موکل.

- **دوم**، اینکه ایشان عمل وکیل را سه قسم کرده و بین این سه تفاوت قائل شده و برای هر یک، حکم متفاوتی ذکر کرده است، به نظر نمی‌رسد قابل توجیه باشد، زیرا قانون مدنی ایران در ماده ۶۶۷ ق.م مطلق است و بنا به این

۱. حکم ماده فوق (توقف صحت عقد بر تنفیذ موکل) در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

۲. برخی از فقیهان (ابن ادریس الحلّی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۰) به صراحت در مورد ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت، قائل به بطلان آن هستند: «ان الوکیل لا یصح فعله إلا فیما فیه صلاح لموکل و کل ما لا صلاح فیه لموکل، فلا یلزمه منه شیء و أنه باطل غیر صحیح».

اطلاق، چنین تمایز و تقسیمی را بر نمی‌تابد و حکمی که از این ماده استنباط می‌شود، ربطی به انگیزه‌ها ندارد.

- سوم، سؤالی که به ذهن می‌آید، این است که اگر وکیل به‌عنوان فردی امین شناخته می‌شود و رعایت مصلحت موکل از وظایف و تکالیف اوست، چنین تقسیمی راجع به عدم رعایت مصلحت و استفاده از عباراتی مانند قصد خیانت، تجاوز و غیره چه معنایی دارد؟ اگر بحث در حقوق مدنی است، به‌کارگیری عبارات حقوق کیفری به چه علت است؟

بنابراین در صورت عدم انجام این تعهد قانونی، بیش از یک حکم وجود ندارد و آن عدم اعتبار عقد خواهد بود و چنین تقسیم سه‌گانه‌ای که از سوی حقوق‌دانان طرح شده و معیار هر کدام قصد و انگیزه وکیل قرار گرفته است، وجاهتی ندارد. به عبارتی عدم مراقبت و احتیاط لازم توسط وکیل، مصداق بارز عدم رعایت مصلحت موکل است و در این مورد باید هم قول با فقیهان اذعان داشت، در مواردی که اقدام‌های وکیل برخلاف مصلحت و ناشی از عدم مراقبت و احتیاط‌های لازم است، عمل وکیل معتبر نیست.

۴. نظریه منتخب

طبق آنچه راجع به دو نظریه وحدت و تعدد گفته شد، به نظر می‌رسد نظریه تعدد موجه و صحیح باشد. به عبارتی، اگر نظریه وحدت معیار قرار داده شود، به نوعی اصل بر قلمرو اختیار موکل خواهد بود و به مصلحت و رعایت آن، نگاهی فرعی خواهد شد، زیرا بر اساس نظریه وحدت، در اکثر موارد (مواردی که تعمد و سوءنیتی در کار نیست)، چنانچه وکیل در حدود اختیار عمل کند، اقدام او صحیح و نافذ است، هرچند مصلحت موکل رعایت نشده باشد؛ اما همان‌طور که ذکر شد، در رعایت مصلحت،

بحث از یک تکلیف قانونی است و در همه حال وکیل باید آن را انجام دهد. همان‌طور که اطلاق لفظ «باید» در ماده ۶۶۷ ق.م.حکایت از بیان این مهم دارد.^۱ هم‌چنین در پاسخ به برخی (زمانی، ۱۳۹۴: ۹۶) از پیروان نظریه وحدت که پس از بیان نفوذ و صحت معامله و اقدام وکیل، معتقدند در صورت زیان موکل، وکیل مسئول تدارک ضرر وارده به میزان توانایی‌اش است، باید گفت، اینکه با عدم رعایت مصلحت، بتوان قائل به پرداخت خسارت شد، به هیچ وجه با حکم بودن مصلحت، هم‌خوانی نخواهد داشت. به عبارتی هرگاه حکم قانونی رعایت نشود، اصلاً عمل صورت گرفته اعتباری ندارد تا بتوان با پرداخت خسارت، آن را جبران کرد. آیا راجع به مصلحت، تنها موکل ذی‌حق است که بتوان با پرداخت خسارت آن را جبران کرد؟ به طور حتم، جبران خسارت (که بیشتر واجد جنبه شخصی است) نمی‌تواند بدل ویران شدن اعتماد عمومی و مبنای عقود امانی شود و خدشه‌ای را که به نظم عمومی وارد شده است ترمیم کند.

البته همان‌طور که بیان شد، برخی (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱ و ۱۷۲) از ایشان برای عدم تحقق مصلحت، دست به تفکیک زده و میان عدم رعایت مصلحت به نحو عمدی و یا

۱. اینکه برخی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۸۸) از فقیهان، برای عمل وکیل مطابق با اذن موکل، فواید و آثاری بیان کرده، باز همگی آن حول مصلحت موکل می‌گردد و این به آن معنا است که اقدام وکیل در حدود اذن بدون رعایت مصلحت برای صحت آن کافی نیست و حکایت از تعدد اختیار و مصلحت دارد. برای نمونه چند مورد از آن آورده می‌شود:

۱) اگر موکل به وکیل وکالت در بیع حال دهد، ولی وکیل خوف قبض ثمن و در معرض خطر قرار گرفتن آن را (مثل خوف از سرقت) داشته باشد؛ چنین بیعی، هرچند برخلاف اذن مقرر است ولی به دلیل وجود مصلحت عقلایی، صحیح است؛ در غیر این صورت، چنین بیعی به دلیل مخالفت با امر موکل و تحقق غرر، باطل است؛^۲ اگر موکل به دلیل وجود خوف بر ثمن، وکالت به بیع نسبه دهد ولی وکیل، مورد وکالت را به بیع حال مورد معامله قرار دهد و ثمن را نیز قبض کند، اما پس از آن، ثمن به هر دلیلی تلف شود، وکیل ضامن است؛^۳ چنانچه موکل به وکیل، وکالت در خرید پیراهنی به یک دینار دهد ولی وکیل با همان یک دینار، دو پیراهن بخرد، چنین بیعی هرچند برخلاف اذن موکل است، ولی حکم آن برابر با صحت می‌باشد و دلیل آن، صحیحه عروه بارقی است و غیره (برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۸۸).

وجود قصد خیانت، با موردی که عمل وکیل در محدوده اذن و نیابت و به طور متعارف صورت گرفته ولی به دلایلی دیگر، مصلحت موکل حاصل نشده است، قائل به تفصیل شده‌اند؛ اما به نظر نمی‌رسد این تفکیک وجهی داشته باشد. به عبارتی تا زمانی که اصل و معیار، صرف تلاش وکیل در رعایت مصلحت باشد، هرچند به نتیجه مطلوب نرسد و مصلحت موکل محقق نشود، درست نیست تا حکم به صحت عمل وکیل داده شود، زیرا بنا به مطالب و مستندات ذکرشده، از آنجا که رعایت مصلحت موکل، تکلیف و وظیفه قانونی وکیل است، لذا در اعمال و اقدام‌های وکیل، آنچه اهمیت دارد، نتیجه و حاصل کار وکیل است و نه تلاش‌ها و انگیزه‌های او؛ بنابراین هرگاه رعایت مصلحت موکل به‌عنوان یک تعهد و تکلیف مسلم قانونی شناخته شود، عدم تحقق آن برابر است با عدم انجام تکلیف که در نتیجه، یک ضمانت اجرا (عدم صحت) بیشتر ندارد.

اینکه در فقه گفته شده است در صورت وجود خریدار باذل، وکیل باید مبیع را به او بدهد و نباید کالا را به ثمن‌المثل بفروشد، با آنجا که اکثر حقوق‌دانان می‌گویند اگر وکیل در حدود متعارف عمل کرده باشد ولی معامله به مصلحت واقع نشده، معامله نافذ است، تعارض وجود دارد، زیرا حقوق‌دانان اقدام در محدوده متعارف و خرید و فروش به میزان ثمن‌المثل را کافی می‌دانند ولی فقیهان چنین نظری ندارند.

بحث مصلحت جدای از حدود اختیار است و همان‌طور که گفته شد، فقیهان نیز آن را مقید به قلمرو اختیار نکرده‌اند! چنانکه برخی (رحمانی، ۱۳۸۸: ۳۹) بیان داشته‌اند، ممکن است این‌گونه گفت که رعایت مصلحت به اذن مالک برمی‌گردد؛ به عبارتی، ماده ۶۶۷ ق.م.پس از بیان این‌که وکیل باید به مصلحت مالک رفتار کند، در ادامه می‌گوید: «... و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند» که به خوبی نشان‌دهنده این است که رعایت مصلحت قید

۱. حتی برخی از فقیهان، رعایت حدود اذن و مصلحت را در موضع جداگانه بحث کرده‌اند (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۲۷: ۳۶۶ و ۳۹۸).

عرفی است برای اختیار؛ در نتیجه اگر اختیار اعطایی از سوی موکل مطلق بود، این تجویز خودبه‌خود و با توجه به عرف موجود، مقید به رعایت مصلحت می‌شود.

قانون مدنی رعایت مصلحت و عمل در محدوده اختیار را در یک ماده آورده، ولی نباید این‌گونه برداشت کرد که این دو یکی هستند. عباراتی که قانون‌گذار برای هر یک از عناوین اذن و مصلحت در ماده ۶۶۷ ق.م آورده، با دیگری فرق دارد. به بیان دیگر، اصلاً پسندیده نیست تا یک مطلب از سوی قانون‌گذار تکرار شود. وقتی قانون‌گذار مطلبی را اضافه می‌کند یعنی قصد بیان مفهوم دیگری دارد و غرض وی ایجاد ابهام برای مخاطب نیست. رعایت مصلحت از تکالیف وکیل و مربوط به موکل است و عمل در حدود اختیار تفویضی مربوط به وکیل است. به عبارتی ممنوعیت مداخله در امور دیگران، قاعده سلبی است که قبل از وجود اذن و اختیار، جهت جلوگیری از اختلال در امور افراد وجود دارد، اما با اختیاری که از سوی موکل داده می‌شود، صرفاً این ممنوعیت برداشته می‌شود و آن عدم مداخله در امور دیگران، از مورد قاعده خارج خواهد شد. اینکه قانون‌گذار در بخش دوم ماده ۶۶۷ ق.م بیان می‌دارد وکیل از حدود اختیار تجاوز نکند مگر در مواردی که به طور صریح یا طبق قرائن موجود و عرف و عادت اختیار انجام آن‌ها را دارد، مربوط به حوزه توافق طرفین وکالت است و در آن محدوده، قانون دخالتی ندارد؛ اما رعایت مصلحت امری وجودی است و مستقیماً از بیان قانون‌گذار ناشی می‌شود نه اینکه به دلیل گفتار موکل باشد. موکل هرچند راجع به رعایت مصلحت سخنی نگوید، در هر حال باید رعایت شود. قانون‌گذار با آوردن لفظ آمره «باید» می‌خواهد یک نظم اجتماعی بنا کند تا اعتماد عمومی نسبت به اقدام‌های وکیل، مخدوش نشود و از این‌رو توافق برخلاف آن صحیح نخواهد بود. لذا به نظر می‌رسد از لحاظ نسب اربعه منطقی، میان رعایت مصلحت و حدود اذن و اختیار، عموم و خصوص من وجه وجود دارد و دایره اشتراک میان این دو مضیق است.

از جمله دلایل استنادی دیگر که می‌توان برای اثبات نظریه تعدد بیان داشت، ایراد معامله وکیل با خود است. با این توضیح که، حفظ منافع موکل ایجاب می‌کند، مالی که

فروش آن به وکالت داده شده است، به بالاترین بها فروخته شود. ولی اگر وکیل آن را به خود بفروشد، منافع شخصی اش او را به خرید این مال به کمترین بها می‌کشاند. این تعارض منفعت، برای وکیل چنین احتمالی را به وجود می‌آورد تا منافع خود را بر منافع موکل ترجیح دهد. از این رو، برای حفظ منافع موکل، معامله وکیل با خود ممنوع دانسته شده است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۲۷). این امر، مؤید آن است که قلمرو حدود اختیار از قلمرو رعایت مصلحت دو چیز یکسان نیستند؛ زیرا چه‌بسا از نحوه اعطای وکالت و اطلاق آن، امکان معامله وکیل با خودش استنباط شود ولی رعایت مصلحت، مقتضی آن است که برای اعمال حداکثری مصلحت موکل، وکیل نتواند با خودش معامله کند. به نظر می‌رسد بیم خارج شدن وکیل از حدود امانت را در این گونه معاملات نباید نادیده گرفت و حمایت از حقوق موکل و لزوم تعبیر اراده او بر این مبنا ایجاب می‌کند که معامله با خود، محدود به موردی شود که موکل آن را مجاز بداند یا شخصیت و ابتکار وکیل مؤثر در عقد نباشد؛ مثل خرید و فروش اوراق تجاری و سهام (مستفاد از مواد ۳۵۸ و ۳۷۴ ق.ت) (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

بنابراین، پذیرش نظریه تعدد می‌تواند مانع بسیاری از سهل‌انگاری‌های وکلا شود و به اقدام‌های آن‌ها نظام بخشد که نتیجه آن برابر است با ایجاد یک استیثاق کلان برای اشخاص جامعه نسبت به اعمال وکلا و رغبت مردم در سپردن امورشان به آن‌ها. علاوه بر این، می‌توان از صدور آراء قضایی که مبتنی بر نظریه وحدت صادر می‌شود و معیار را کفایت حدود اختیار می‌داند و حکم به صحت عمل وکیل می‌دهند، جلوگیری کرد. برای مثال، شعبه هجدهم دادگاه حقوقی شیراز در صدور حکمی چنین استدلال کرده است: «عدم رعایت غبطه و مصلحت بر فرض ثبوت، از موارد ابطال معامله‌ای که صحیحاً واقع شده نیست و موکل صرفاً حق مطالبه ثمن معامله به قیمت عادله روز را از وکیل دارد و حق ابطال معامله را ندارد». این حکم، مورد تأیید شعبه سوم دادگاه

۱. هر عملی که وکیل خارج از حدود وکالت انجام دهد نسبت به موکل فضولی خواهد بود و بی‌شک عدم رعایت مصلحت یکی از مصادیق خروج از اذن است (زمانی، ۱۳۹۴: ۹۵. به نقل از امامی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۴).

تجدیدنظر فارس واقع شده است^۱؛ و یا شعبه نوزدهم دادگاه حقوقی تهران و شعبه چهل و چهار دادگاه تجدیدنظر تهران، آرائی مشابه مورد مزبور داده‌اند.^۲

اما بدیهی است، چنانچه رعایت مصلحت موکل، تکلیفی قانونی در عرض عمل در حدود اختیار دانسته شود و با این حال در مواردی مراعات نشود، نباید معامله وکیل را صحیح دانست و قضات دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور در صدور رأی، به هر کدام از حدود اختیار و رعایت مصلحت به‌عنوان دو امر جداگانه نظر خواهند افکند و طبق آن حکم خواهند داد. مؤید این مطلب رأی دیوان عالی کشور، مورخ ۱۳۶۳/۰۳/۲۹ است که ذکر عبارت «فروش به هر مبلغ و به هر ترتیب که وکیل صلاح و مقتضی بداند» در وکالت‌نامه از سوی موکل را وسیله‌ای برای اقدام‌های وکیل بدون رعایت مصلحت و اکتفا کردن به حدود متعارف نمی‌داند و عمل کردن طبق مصلحت موکل را یک تکلیف قانونی قلمداد می‌کند و وکیل را موظف به انجام اقدام‌های در قلمرو مصلحت می‌داند. به عبارتی رأی دیوان، مهر تأییدی است بر نظریه تعدد قلمرو اختیار و قلمرو رعایت مصلحت. این رأی چنین است:

«تکیه رأی فرجام‌خواسته بر این اساس که تشخیص مصلحت موکل (با توجه به جمله به هر مبلغ و به هر ترتیب که صلاح و مقتضی بداند) در اختیار وکیل قرار داده شده، موجه و منطقی تشخیص نمی‌شود، زیرا قبول این امر مغایر مفاد ماده ۶۶۷ ق.م. بوده و اعمال آن به نحو اطلاق نوعی تجاوز از اختیار برحسب قرائن و عرف و عادت و منافی با قسمت اخیر ماده مذکور خواهد بود و چون وقتی ادعای عدم رعایت اصل مصلحت موکل از جانب مشارالیه‌ها (فرجام‌خواه) مطرح است و برای اثبات آن به تحقیق و معاینه محل و جلب نظر کارشناسان استناد شده، صدور حکم

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۷۱۱۹۳۰۱۴۳۴ مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۹۱ صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر فارس.

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۱۰۶۸ مورخ ۹/۷/۱۳۹۱ صادره از شعبه ۱۹ حقوقی تهران که به تأیید شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر تهران رسیده است (به نقل از: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

بدون توجه به این ادعا و رسیدگی به آن برخلاف حق و قانون بوده و بدون توجه آن منطقی به نظر نمی‌رسد».

فرجام سخن

عقد وکالت از جمله عقود اذنی قانون مدنی است که در آن وکیل به‌عنوان شخصی امین شناخته می‌شود و قانون مدنی در مبحث دوم فصل سیزدهم، برای او تعهدهایی از جنس تکالیف (و نه تعهدهای قراردادی) در نظر گرفته است، زیرا تعهدهای قراردادی از اذن و عقود امانی ایجاد نمی‌شود. از جمله تعهدهای قانونی که قانون‌گذار در ماده ۶۶۷ ق.م. برای وکیل مقرر کرده، عمل در حدود اختیار و رعایت مصلحت موکل است. رعایت مصلحت در هر یک از اقسام وکالت (خاص، عموم، مطلق) الزامی است و حتی اگر موکل، حدود اختیارهای وکیل را مشخص کرده باشد، وکیل باید به این تکلیف قانونی تا جایی که از دایره اختیار تجاوز نشود و ضرری را برای موکل ایجاد نکند، عمل کند. به عبارتی میان اختیار اعطایی و مصلحت، تعدد وجود دارد و عمل به یکی از آنها و خودداری از انجام دیگری، برای نفوذ و صحت اقدام وکیل، کافی نیست و این تعدد، از تفاوت آنها در عنوان و مفهوم، قلمرو، آثار، وضع (قراردادی بودن اختیار و ناشی از تکلیف قانون‌گذار بودن مصلحت) و آمره بودن مصلحت و آمره نبودن اختیار فهمیده می‌شود. بر این اساس وکیل باید هر یک از این دو را در عرض یکدیگر اعمال کند.

استفاده از لفظ «باید» در ماده ۶۶۷ ق.م. برای مراعات مصلحت موکل، حکایت از این مهم دارد که بحث از رعایت مصلحت است و نباید صرف ملاحظه مصلحت را برای اقدامهای وکیل و نفوذ اعمال او کافی دانست. مقصود قانون‌گذار از کلمه مزبور، ایجاد یک نظم عمومی-اجتماعی در عرصه وکالت است تا اطمینانی برای موکلین حاصل شود و از اقدامهای و تصرفات وکیل، خاطر جمع شوند. فقیهان امامیه نیز به رعایت مصلحت موکل تأکید کرده‌اند و حتی در مواردی که وکالت به نحو مطلق داده

می‌شود، علت صحت آن را رعایت غبطه و مصلحت موکل بیان داشته و این اطلاق را با مقید کردن آن به رعایت مصلحت، درست جلوه می‌دهند.

نکته مهم دیگر آن است که رعایت مصلحت گستره وسیعی دارد و چنانچه عقدی توسط وکیل منعقد شود و پس از آن خریدار یا فروشنده بهتری پیدا شود، بر وکیل لازم است قرارداد ابتدایی را فسخ کرده و با فرد اخیر معامله کند (در صورت وجود اختیار). حتی به تعبیر برخی از فقیهان، رعایت مصلحت توسط وکیل کفایت نمی‌کند و وکیل باید مراعات اصلح کند که این امر، گستره وسیع مصلحت را نشان می‌دهد؛ از این رو عدم رعایت مصلحت از سوی وکیل برابر است با صحیح نبودن عقد و بر این اساس، به نظر نمی‌رسد که بیان تقسیم‌های سه‌گانه‌ای که برخی از بزرگان حقوق ایران در ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت طرح کرده و دیگران هم در تألیف‌های خود از آن تبعیت کرده‌اند، درست باشد، زیرا تصور وجه سومی میان رعایت مصلحت و عدم رعایت آن و بیان حکم مستقلی برای آن، با حکم تلقی کردن مصلحت تعارض دارد. لذا شایسته است که ابتدا برای رفع ابهام، متن ماده ۶۶۷ ق.م در دو ماده مجزا تنظیم شود و در ثانی، قانون‌گذار در همان مقررات عقد وکالت، ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت را به نحو روشنی مشخص کند تا از برداشت‌های جداگانه و متعارض جلوگیری شود.

هم‌چنین پذیرش نظریه تعدد، می‌تواند برای قضات راهگشا باشد، زیرا در عین شناخت صحیح مبنای قانون‌گذار راجع به قلمرو اختیار و رعایت مصلحت به‌عنوان دو تکلیف قانونی در عرض یکدیگر باعث می‌شود تا از صدور آرائی که عمل در حدود متعارف (هرچند مصلحت رعایت نشده باشد) را کافی دانسته و حکم به صحت اقدام وکیل کرده‌اند، جلوگیری شود و رویه ثابتی در آراء قضات دادگستری ایجاد شود.

الف. فارسی

آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۶) **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: انتشارات چاپار.
 احمد پور، ایوب، احمدی نژاد، زهرا (۱۳۹۵) «تبیین رعایت حدود وکالت از سوی وکیل در
فقه و نظام حقوقی ایران»، نخستین کنفرانس بین‌المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم
 و علوم انسانی.

اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۸۵) **پیشه وکالت**، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
 الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۳) «از تملیک تا تعهد: تأملی بر تأثیر حقوق فرانسه در تحلیل
 ماهیت اجاره در حقوق ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره یک، شماره
 ۲، صص ۲۹-۵۸.

امامی، سید حسن (۱۳۸۱) **حقوق مدنی**، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی
 اسلامی.

باریکلو، علیرضا (۱۳۸۸) **عقود معین ۲**، چاپ اول، تهران: مجد.

بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰) **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات کتابفروشی علمی.
 پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۱) **مجموعه آرای قضائی دادگاه‌های تجدیدنظر تهران**، چاپ
 اول، تهران: قوه قضائیه.

پوراسماعیلی، علیرضا. (۱۳۸۹) «بررسی مفاهیم اذن، رضایت و برائت و تأثیر آن‌ها در
 مسؤلیت پزشک»، **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۲، شماره ۲، صص ۵۳-۷۰.

پور مهدی کنده، نادر (۱۳۸۹) **قلمرو تعهدات قراردادی و قانونی وکیل (پایان‌نامه، به
 راهنمایی علیرضا فصیحی زاده)**، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

توکلی، یعقوب، تختی، فهیمه (۱۳۹۸) «راهکارهای تشخیص مصلحت در اندیشه امام خمینی
 (ره) و قانون اساسی ایران»، **فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره هشت،
 شماره ۲۹، صص ۷-۳۰.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲) **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶) **الفارق**، چاپ اول، تهران: گنج دانش.

حاتمی، علی اصغر. شنیو، قادر (۱۳۹۶) «نظریه وکالت حکمی در فقه اسلامی، حقوق ایران و حقوق برخی از کشورهای اروپایی»، *مطالعات حقوقی*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۲۷-۵۰.
 حاجی عزیزی، بیژن، اعتماد، مریم (۱۳۹۴) «ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت در وکالت»، *فقه و اصول*، دوره چهل و هفت، شماره یک، صص ۵۵-۷۳.

حجازی، محمدعلی (۱۳۸۹) *تعهدات وکیل و موکل*، چاپ اول، تهران: میزان.

حسینی، سید محمدرضا (۱۳۷۹) *قانون مدنی در رویه قضایی*، چاپ اول، تهران: مجد.

دهخدا، علی اکبر (بی تا) *لغت نامه دهخدا*، جلد ۴ و ۷، بی جا.

رحمانی، صادق (۱۳۸۸) *تعهدات امین در عقود امانی (پایان نامه، به راهنمایی علیرضا فصیحی زاده)*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

ره پیک، حسن (۱۳۸۷) *حقوق مسئولیت مدنی و جبرانها*، تهران: خرسندی.

زمانی، عباس (۱۳۹۴) «عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره هفتاد و نه، شماره ۹۰، صص ۸۵-۱۰۰.

سجادی، سید جعفر (۱۳۸۰) *فرهنگ معارف اسلامی*، چاپ چهارم، تهران: کومش.

شبییری زنجانی (۱۳۸۱) *درس خارج فقه*، مورخ ۸۱/۰۸/۰۷، <https://www.eshia.ir>

صابریان، علیرضا (۱۳۸۵) «مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی»، *انسان پژوهی دینی*، دوره سه، شماره ۱۰، صص ۵۷-۸۰.

صادقی، محمد هادی، تنهایی، فرزاد (۱۳۹۶) «ماهیت اختیار و جایگاه آن در حقوق کیفری»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره شش، شماره ۲۱، صص ۳۹-۷۲.

صفایی، سید حسین (۱۳۵۱) *حقوق مدنی (تعهدات و قراردادها)*، تهران: موسسه عالی حسابداری.

طاهری، حبیب اله (۱۳۷۵) *حقوق مدنی*، جلد چهارم و پنجم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طاهری، محمدعلی، خسروی، احمد (۱۳۹۱) «مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات حقوقی دولت اسلامی*، سال اول، شماره ۲،

صص ۱۷۷-۲۱۷.

- عدل، مصطفی (۱۳۷۳) حقوق مدنی، تهران: انتشارات بحرالعلوم.
- عمید، حسن (۱۳۷۱-۱۳۵۸) فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
- غلامی، جهانبخش (۱۳۷۹) تعهدات وکیل، (پایان نامه، به راهنمایی مهدی شهیدی)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فروغی، علیرضا (۱۳۹۷) «بررسی فقهی و حقوقی مفهوم حق و حکم»، دوفصلنامه فقه و حقوق خصوصی، سال اول، شماره یک، صص ۳-۳۶.
- فصیحی زاده، علیرضا (۱۳۹۶) اذن و آثار حقوقی آن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- قربانزاده، قربانعلی (۱۳۷۹) مبانی مصلحت عمومی بر اندیشه امام خمینی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، رشته علوم سیاسی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵) قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پنجاه و یکم، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲) عقود معین - جلد چهارم، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) قواعد عمومی قراردادها - جلد دو، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۷۳-۷۴) جزوه پلی کپی حقوق مدنی ۷، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۹۴) حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)، چاپ دوم، تهران: میزان.
- کاویار، حسین، جوانمرد فرخانی، ابراهیم، میری، حمید (۱۳۹۹) «ماهیت شناسی اذن»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، دوره ۱۴، شماره ۴۲، صص ۵-۲۶.
- لطفی، اسد... (۱۳۹۰) سلسله مباحث فقهی - حقوقی عقد وکالت، چاپ اول، تهران: جنگل.
- محقق داماد، سید مصطفی و دیگران (۱۳۹۸) حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد ۱، چاپ دهم، تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۸) فرهنگ فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴) کتاب النکاح، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی (۱۳۷۹) درس خارج فقه، مورخ ۷۹/۰۲/۰۶، <https://www.eshia.ir>
- میرزا قمی (بی تا) جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، بی جا.

نایب زاده، اکبر (۱۳۹۶) ترجمه جواهر الکلام (وکالت)، تهران: خرسندی.
نیان، پروین (۱۳۸۴) «معنای حقیقی اختیار»، فصلنامه اخلاق، دوره یک، شماره یک، صص
۹۰-۱۱۳.

هاشمی، سید احمدعلی. تقی زاده، ابراهیم. آقاسی، محسن (۱۳۹۷) حقوق مدنی ۷ عقود معین
(قسمت ب)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. عربی

قرآن کریم

ابن إدريس الحلبي، أبي جعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰) السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، چاپ
دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، بيروت - لبنان: دار صادر.

اردبیلی، مقدس (بی تا) مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، بی جا.

اصفهانى، محمدحسین (۱۴۱۸ ق) حاشیه کتاب مکاسب، قم، انوار الهدی، ج ۱.

بجنوردی، سید میرزا حسن (۱۴۱۳) قواعد الفقهیه، قم: دار الکتب العلمیه.

حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷) المهدب البارع فی شرح المختصر النافع،
چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹) الفقه (کتاب الوکاله)، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم.

حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی تا) مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: جامعه
مدرسین.

حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷) العناوین الفقهیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر
الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۲ ق) مصباح الفقاهه، چاپ اول، بیروت: دار الهادی.

راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت،
دارالعلوم - الدار الشامیه.

روحانی، السید محمد (۱۴۲۰) المرتقی إلى الفقه الأرقی، چاپ اول، تهران: دار الجلی.

- زبیدی، محمد مرتضی (بیتا) تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت: مکتبه الحیاء.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا) مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، قم: دار التفسیر.
- سند، محمد (۱۴۳۳) منهاج الصالحین، چاپ دوم، قم: باقیات.
- شرتونی اللبنانی، سعید، (۱۴۰۳) أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، قم: منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شرفی اشکوری، الیاس (۱۳۸۱) فقرات فقهیه، قم: آل ایوب.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا) الخلاف، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷) المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰) النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶) الروضه البهیة (تحقیق سید محمد کلانتر)، بی جا.
- صیمری البحرانی، شیخ مفلح (بی تا) غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهادی.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸) ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- طباطبایی، السید علی (۱۴۱۹) ریاض المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (بی تا) مستمسک العروة الوثقی، بی جا: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی مجاهد، سید محمد (بی تا) کتاب المناهل، بی جا.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷) عروه الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴) تکملة العروة الوثقى، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.

طبرسی، فضل بن حسن (بی تا) مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی)، ۵ مجلد، تهران: مکتب العلمیه الاسلامیه.

طریحی، فخر الدین بن محمد (بی تا) مجمع البحرین، ۶ مجلد، نجف: دار الکتب العلمیه.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳) مختلف الشیعه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴) تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا) تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

فاضل مقداد، جمال الدین مقداد (۱۴۰۴ ق) تنقیح الرائع لمختصر الشرائع (تحقیق و گردآوری: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری)، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره).

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۳) تفصیل الشریعة - المضاربه، الشركه و...، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار (ع).

فخر المحققین حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق) ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: موسسه اسماعیلیان.

کاشف الغطاء، عباس (۱۴۲۴) منهل الغمام فی شرح شرایع الإسلام، چاپ اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

مامقانی، عبدالله (بی تا) نهاییه المقال فی تکملة غایة الآمال، چاپ سنگی.

محقق حلی (۱۴۰۸) شرایع الاسلام، ج ۲، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

محقق حلی (۱۴۱۰) المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران: قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.

محقق حلی، (بی تا) معارج الاصول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث.

محقق سبزواری (بی تا) کفایه الاحکام، قم: موسسه نشر الاسلامی.

محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین (۱۴۱۴) جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

موسوی البجنوردی، السید حسن (۱۳۷۷) القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی.

میلانی، سید محمد هادی، (۱۴۲۹ ق) کتاب البیع (تقریر و شرح سید علی میلانی)، قتم، مرکز الحقائق الاسلامیه.

نائینی، محمد حسین (۱۴۱۸) منیه الطالب (تقریرات میرزا نائینی للخوانساری، موسی)، قم: مؤسسه نشر الاسلامی

نائینی، محمد حسین (بی تا) منیه الطالب، قم: مکتبه المحمدیه.

نجفی، الشیخ محمدحسن (۱۴۳۲) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ج. انگلیسی

Black, Henry (1963) **Law Dictionary**; 5th ed, New York, West Publishing.

Bowstead, William. Reynolds, Francis Martin Baillie (1996) **Bowstead and Reynolds on Agency**, sixteenth edition London, Sweet & Max Well.

Collin, (1992) **Law Dictionary**; 4th ed, Universal Book Stall, London: Published by Peter Collin Publishing.